

# یغما

شماره مسلسل ۳۲۸

سال بیست و هشتم

پنجمین ماه ۱۳۵۴

شماره یازدهم

احمد بهمنیار استاد دانشگاه (مرحوم)

## سبک نگارش و تألیف

- ۲ -

ترجمه دو سه کتاب در کیمیا و نجوم به واسطه خالد بن یزید بن معاویه معروف به خالد حکم انجام گرفت این شخص که از خلافت محروم مانده بود می-خواست کیمیا و نجوم بیاموزد و برای این مقصود از اسکندر معلم خواست و یکی از معلمین او که نامش را «اصطفان» نوشته اند یکی دو کتاب در کیمیا و کتابی در نجوم از سریانی به عربی برای او ترجمه کرد بالجمله مؤلفات عصر اموی که از بیشتر آنها جز نام و نام مؤلفین آنها در تاریخ نمانده بقرار ذیل است :

۱- عبید بن شریه جوهمی ، کتابی در امثال عرب و کتابی در تاریخ موسوم به اخبارالملوک والماضین ( خبرهای پادشاهان و گذشتگان ) تألیف کرد.

۲- صحر عبیدی که از طایفه خوارج و خطیب و عالم بانساب بود در زمان

معاویه کتابی در امثال نوشت .

۳- اهرن بن اعینی در زمان معاویه کتابی در طب به زبان سریانی تألیف کرد و ماسر جوویه کتاب را به عربی ترجمه نمود .

۴- اصطفان نام که گفته شد به امر خالد بن یزید دو یا سه کتاب در نجوم و کیمیا به عربی نقل کرد .

۵- زیاد بن ابیه که از امرای معاویه بود و معاویه او را به شرحی که در تاریخ نوشته‌اند پسر ابوسفیان و برادر خود اعلام کرده بود، کتابی در اتساب عرب مشتمل بر قدح و طعن تألیف کرد و آن را به پسر خود سپرد مقصودش از تألیف این کتاب پوشانیدن ننگ و عیب ولادت خودش بود .

۶- وهب بن منبه متوفی به سال ۱۱۰ کتابی در تاریخ ملوک حمیر نوشت. (۱)  
۷- ابوالاسود دثلی، کتابی در نحو نوشت و ابن‌الندیم در الفهرست می‌نویسد که اوراقی از آن کتاب را دیده است .

علاوه به اسامی کتب، حکایاتی هم در تواریخ این عصر دیده می‌شودحاکمی از این که در زمان امویان کتاب‌های دیگر موجود بوده و اشخاصی با کتاب سرور کار داشته‌اند، حکایات و اسامی این اشخاص در تاریخ معلوم است، لیکن از کتب آنها چیزی معلوم نیست، از جمله عروة بن زبیر را گویند که چند کتاب در فقه داشت و در روز حرّه، روز قتل عام اهل مدینه به دست لشکریان یزید آن کتاب‌ها را آتش زد و دیگر ابن شهاب زهری متوفی در ۱۲۴ را گویند که هر وقت در خانه می‌نشست جز با کتاب سرور کار نداشت و کتاب‌هایش همیشه در اطرافش بود. از مجموع مطالبی که گفته شد اگر بخواهیم در میان بنی‌امیه کسی را که نسبتاً مشوق تألیف و مؤلفین بود پیدا کنیم جز معاویه بن ابی سفیان نخواهد بود و اما سایر خلفا به استثنای عمر بن عبدالعزیز، جز به شعر و خطابه اهمیتی نمی‌دادند و در حالات عمر بن عبدالعزیز آورده‌اند که وقتی در خزانه بنی‌امیه کتابی در طب دید و به او گفتند کتاب را برای استفادة مسلمانان منتشر سازد و او چهل روز استخاره

۱ - استاد این عبارت را در حاشیه، هنگام تجدید نظر افزوده است : « این کتاب به نام کتاب المیتجان اخیراً در هندوستان چاپ شده است . »

و استشاره می کرد و از این جا می توان دانست که در آن زمان از کتاب و تألیف تا چه حد وحشت داشتند .

### تألیف در عصر عباسی

عصر عباسی بر خلاف عصر اموی عصر رواج علوم و آداب و تألیف و تصنیف کتاب و به عبارت جامع تر عصر نهضت علمی اسلام بود بنی عباسی بر خلاف بنی امیه سیاست ایرانی و فارسی داشتند نه سیاست عربی و چون به مدد ایرانیان روی کار آمده بودند استظهار ایشان در بقای سلطنت به ایرانیان بوده عرب ، در زمان این سلسله به علل و اسبابی که به طور اختصار شرح داده می شود بازار علم و ادب و تألیف و تصنیف رواج یافت :

- ۱- تمایل بنی عباس به افکار مذهبی و علاقه مندی آنها به معارف اسلامی .
- ۲- انتقال پایتخت اسلامی از دمشق به بغداد .
- ۳- آزادی فکر و عقیده که در این عصر به مردم داده شده بود بر خلاف عصر اموی که هر کس بر خلاف حکومت وقت و تمایلات او اظهار عقیده می کرد با اظهار عقیده متهم می شد به انواع زجر و شکنجه دچار می گردید ، اما در این عصر مردم به طوری آزادی یافتند که حتی می توانستند بر خلاف اصول اسلامی اظهار عقیده کنند و این آزادی تا وقتی که با سیاست حکومت منافات نداشت از آن جلوگیری نمی شد .
- ۴- وزارت ایرانیان که پروردگان تمدن قدیم و عظیم ساسانی بودند. در این عصر دو خانواده بزرگ از ایرانیان : برامکه و آل فضل وزارت یافتند و این دو خانواده مخصوصاً برامکه در تشویق اهل علم و ادب بی اختیار بودند و حتی معروفست که تمایل هارون الرشید به نشر و رواج کتب طب و نجوم و علوم دیگر به واسطه این بود که یحیی بن خالد برمکی او را تربیت کرده بود.

اولین خلیفه عباسی ابوالعباس سقاح زمان خلافتش چندان امتداد نیافت که به امر علوم و معارف بپردازد و از این گذشته بیشتر وقت او صرف دفع دشمنان و قلع و

قمع بنی‌امیه و تحکیم بنیاد سلطنت می‌گردید. دومین خلیفه که معروف به منصور درانیقی بود خود قبل از آنکه به خلافت برسد اهل علم و فضل و راوی اخبار و احادیث بود، این خلیفه به احکام نجومی عقیده داشت و بدین جهت در زمان او علم نجوم و هیئت مورد توجه و اقبال مسلمین گردید و باز در تاریخ این خلیفه آورده‌اند که وقتی سخت مریض شد و اطبای بغداد از علاج او عاجز آمدند و ناچار شد طبیبی را از مدرسه جندی شاپور که مدرسه طب قدیم ایران بود برای معالجه خود احضار کند و این طبیب که نامش را عبدالملیح بختیشوع نوشته‌اند به امر منصور کتبی در طب ترجمه و تألیف کرد.

بعد از منصور پسرش مهدی بیشتر وقت خود را به دفع زنادقه مصرف می‌داشت، توضیح آنکه در عصر عباسی به واسطه آزادی عقیده و فکر گروهی پیداشده بودند که بر خلاف اصول دیانت اظهار عقیده می‌کردند و در این معنی به نظم و نثر سخن می‌گفتند و گاهی نیز مردمان دیگر را به عقیده خود دعوت می‌کردند و به طوری که از تاریخ مستفاد می‌شود ظهور این طایفه جنبه سیاسی داشته و با مصالح سلطنت مخالف بوده است بدین جهت بود که مهدی در صدد قلع و قمع آنها برآمد و عده‌ای را محو و اعدام کرد بیشتر اوقات مهدی که زمان او طول هم نکشید مصرف این امر بود که مؤلفین این عصر به تشویق او در مسائل مذهبی و در معتقدات چیز می‌نوشتند و به هر حال نهضت علمی اسلام را باید از زمان خلافت هارون الرشید محسوب داریم چه در این زمان بود که دانشمندان اسلامی به تشویق برآمده به ترجمه علوم از زبانهای دیگر مشغول شدند. هارون به فلسفه و شعب و فروع آن توجهی نداشت و بدین جهت در زمان او به غیر از طب و نجوم و علوم که مقدمه دانستن این دو علم بود رواج نیافت و معروفست که هارون در جنگهای با دولت روم هر کجا کتاب بدست می‌آورد به بغداد می‌فرستاد و امر می‌کرد که آنچه را مربوط به طب و نجوم است ترجمه کنند و مابقی را به حال خود بگذارند از مؤسسات این خلیفه بیت‌الحکمه بوده است که مرکز ترجمه و تألیف و ضبط کتب از هر قبیل بشمار می‌رفت ریاست بیت‌الحکمه با ایرانیان و آمد و شد -

کنندگان به این مؤسسه نیز اغلب ایرانی بودند .

نوبت خلافت که به مأمون رسید به شرحی که در تاریخ ادبیات مذکور است ترجمه کلیه علوم از هر زبان و متعلق به هر ملت آزاد شد و در عالم اسلام راجع به علوم و معارف مخصوصاً فلسفه و منطق جنبشی عظیم پدیدار گردید دانشمندان ایرانی و رومی و هندی از اطراف به بغداد روی نهادند و هر کدام به نوبت خود به ترجمه و تألیف کتب مشغول شدند و معروفست که مأمون هر کتابی را ترجمه می کردند هم وزن آن طلا به مترجم می داد مترجمین بزرگ این عصر نخست ایرانیان و بعد از ایشان اهالی سوریه بودند .

ایرانیان کتاب های مربوط به سیاست و اخلاق و نجوم را ترجمه می کردند و ترجمه طب و فلسفه و منطق مخصوص به سریانی ها بود ، یکی دو نفر از دانشمندان هندی را نیز نام برده اند که کتبی از نجوم به عربی ترجمه کرده اند . بالجمله عصر عباسی را باید عصر رواج تألیف و تصنیف و نهضت علمی اسلام به شرحی که گفته اند خواهد شد محسوب داریم .

### « خلفای عباسی که مروج تألیف و تصنیف بوده اند »

خلافت عباسی از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ یا صد و بیست و چهار سال طول کشید لیکن زمان اقتدار این سلسله بیش از یک قرن نبوده و از سال جلوس متوکل (۲۳۲) ضعف و زبونی آنها شروع و در نیمه دوم قرن سوم تجزیه مملکت آنها آغاز شد ، و در اواخر قرن سوم قلمرو حکمرانی آنها منحصر به بغداد و اطراف آن گردید و در خود بغداد هم در سال ۳۳۴ به سبب ورود دیالمه اقتدارات آنها محدود شد و از این تاریخ به بعد ریاست آنها بر ممالک اسلامی تقریباً روحانی بود نه سیاسی ، در سراسر عصر عباسی بغداد مرکز علمی مهمی محسوب می شد و خلفا به استثنای معدودی از مساعدهت با علما و دانشمندان و تشویق مؤلفین و نویسندگان خودداری نداشتند و حتی در ایام ضعف و انحطاط سیاسی هم بعضی آنها به بنای مدارس اقدام می کردند و از جمله مستنصر بالله عباسی بود که مدرسه مشهور مستنصریه را بنا کرد لیکن نظر ما در این مبحث به

خلفائی است که تا اواخر قرن سوم سلطنتی داشتند و از بین آنها کسانی را که مشوق بوده و تشویق آنها در ترویج علوم تأثیر خاص داشته ، بیان می کنیم و آنها سه نفرند :

۱- ابو جعفر منصور عباسی معروف به دوانیقی ( ۱۳۶-۱۵۸ هـ ) وی دومین خلیفه عباسی است که بعد از برادر خود سناح به خلافت نشست این خلیفه بغداد را در سرحد ایران بنا کرد و آن شهر را مرکز خلافت قرارداد ، منصور چنانکه در مقدمه اشاره کردیم به احکام نجوم معتقد بود و در کارهای مهم با منجمین مشورت می کرد که برای اوساعت خوب معین کنند و پیوسته عده ای از منجمین مشهور از قبیل نوبخت منجم ایرانی و پسرش فضل بن نوبخت و ابراهیم فرزای و پسرش محمد و علی بن عیسی اسطرلابی مالازم دربار او بودند .

این دانشمندان میل و اقبال منصور را به علم نجوم مغتنم شمرده و به ترجمه بعضی کتب نجوم از فارسی و هندی به زبان عربی اقدام کردند و از کتبی که خود منصور امر به ترجمه داد کتابی بود که دانشمندی هندی بر او عرضه داشت و او محمد بن ابراهیم فرزای را به ترجمه آن مأمور ساخت و آن ترجمه به نام سند هند مشهور شد و تا زمان مأمون مورد استفاده و تعلیم و تعلم بود ، در زمان منصور به مقتضای الناس علی دین ملوکهم جماعتی از اهل استعداد به فرا گرفتن علم نجوم رغبت کردند و رفته رفته احتیاج خود را به دانستن حساب و هندس و قسمتی از طبیعیات احساس کردند و منصور به پادشاه روم نوشت که چندین جلد کتب ریاضی و طبیعی برای او بفرستد - منصور در سال ۱۴۸ به ضعف معده دچار شد و پزشکان بغداد از معالجه او عاجز ماندند و او را به جورجیس بن بختیشوع یا بن جبرئیل دلالت کردند و منصور این شخص را که رئیس بیمارستان جندی شاپور بود احضار کرد و او با وجود پیری امر خلیفه را اطاعت کرده به بغداد آمد و منصور را به اندک زمان معالجه کرد و منصور او را در بغداد نگاهداشت ، جورجیس زبان های فارسی و عربی و یونانی و سریانی را خوب می دانست و به تألیف و تصنیف رغبتی بسیار داشت و چندین جلد کتاب هم به

سریانی تألیف کرده بود و همین که اعتماد خلیفه را نسبت به خود دید موقع رامفتنم شمرده و کتبی چند در طب برای او از سریانی به عربی ترجمه کرد و حاصل سخن آنکه در نتیجه تشویقات منصور ترجمه نجوم طب، حساب، هیئت و هندسه به عربی شروع شد و مقدمات نهضت علمی اسلام فراهم آمد.

### هارون الرشید ( ۱۳۹ تا ۱۷۰ هـ )

او پنجمین خلیفه عباسی است ، در زمان این خلیفه که دست پرورده یحیی بن خالد برمکی بود بازار علم و ادب رونقی تازه گرفت و بغداد به وجود علما و شعرا و ادبای نامی آراسته شد و علومی که در زمان منصور رواج یافته بود مورد توجه مردم گردید و با سرعتی بی اندازه روی به وسعت و کمال نهاد و شماره مترجمین رو به افزونی گذارد، در زمان این خلیفه بود که افکار دانشمندان برای فرا گرفتن فلسفه مستعد شد زیرا مسلمانان به آموختن طب رغبت بسیار داشتند و استادان طب در آن زمان بیشتر از غیر عرب بودند و چون دانستن فلسفه از شروط طب محسوب می شد و عموماً به فلسفه هم آشنائی داشتند و گاهی از مسائل فلسفی سخن می زانند و بدین سبب افکار مسلمین نیز به فلسفه متوجه گردید لیکن به تصور این که مسائل فلسفی مخالف اصول مذهب است از اقدام به ترجمه و تعلیم و تعلم آن خودداری می کردند در آن زمان قدر و قیمت کتاب های علمی به خوبی معلوم شد و از کتب ملت های متمدن آنچه را بدست می آوردند کاملاً محفوظ می داشتند و هر روز در جنگ های باروم هر چه کتاب بدست می آورد به بغداد می فرستاد و به طبیب خود یوحنا بن ماسویه دستور داده بود که از آن کتب آنچه را که در فلسفه نیست ترجمه کند و در زمان هر روز بود که کتاب اقلیدس برای نخستین مرتبه ترجمه و به ترجمه هر روزی معروف شد از تأسیسات هر روز، بیت الحکمه بود که آن را دار الحکمه و خزانه الحکمه گفتند، بیت الحکمه در زمان مأمون پسر هر روز اهمیتی به سزا یافت و مرکز ترجمه و تألیف و مطالعه و استنساخ کتب و ضبط و حفظ نوشته های علمی گردید. برای هر کار از قبیل مطالعه و استنساخ

جاهانی بخصوص داشتند ، از نویسندگان بیت الحکمه شخصی را به نام علان نام می برند که شعوبی ( غیر عرب ) بسیار متعصبی بود و برای رشید و مأمون و برامکه کتاب می نوشت و معروفست که این شخص درمثالب عرب چندین کتاب تألیف کرده است. ازمرامجه کنندگان بیت الحکمه محمد بن موسی خوارزمی وفضل بن نوبخت واز رؤسای آن سهل بن هرون فارسی و مسلم فارسی را نام برده اند و ازاین جا معلوم می شود که بیت الحکمه به فکر ایرانیان تأسیس شده و به دست ایرانیان اداره می شد و مرامجه کنندگان به آن نیز اغلب ایرانی بودند، سهل بن هرون رئیس بیت الحکمه بود و به دشمنی عرب اشتها داشت و اوهم کتابی در ذم عرب و تفضیل عجم بر عرب تألیف کرده است و به طور مختصر می توان گفت که بیت الحکمه محل مناسبی برای تبلیغات ایرانی بوده است بالجمله در زمان هارون ترجمه علوم عموم یافت و افکار مسلمین برای توجه به فلسفه آماده گردید . ( بقیه دارد )

شوربشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### عناوین شهرهای ایران در زمان کریم خان زند

به نقل از کتاب « رستم التواریخ »

دارالعلم شیراز	دارالسلطنه اصفهان
دارالعباد یزد	دارالحرب آذربایجان
دارالامان کرمان	دارالشجاعه کردستان
دارالمؤمنین کاشان	دارالشوکت کرمانشاهان
دارالخلافه ری	دارالحشمت همدان
دارالبرکت مازندران	دارالملک قزوین
دارالمنفعت گیلان	دارالنصرت عراق
	دارالفرور لرستان

حسین - روشن